

## اول ماه مه، روز تجدید تعهد به انقلاب پرولتری،

اول ماه مه روز جشن مابطقه کارگروهی دستان جهان است، مادرین روز دور هم جمع میشویم تا مراتب نفرت ما را از نظام حاکم کنونی برگیتی و تعهد مجدد ما را در برابر انداختن آن ابراز داریم. ماوتھی دستان متحد سیاسی ما امروز در صدها خیابان و میدان ممالک مختلف گیتی به مارش می پردازیم و اعلام میکنیم که: "دیگر بس است! ما بقدر کافی از استثمار و ستمگری رنج برده ایم، ما خواستار جهان نوین هستیم، جهان خالی از بهره کشی و عاری از ستم و حقارت انسان. جهانی که در آن اثری از جنگ، تهدید و قلدری موجود نیست. جهانی که در آن کسی از بیکاری و فقر رنج نمیبرد. جهانی که در آن نه ارتجاع وجود دارد و نه حامی امپریالیست آن."

جهان کنونی، جهان تحت امپریالیزم و ارتجاع، به جهان غیر قابل تحمل مبدل گردیده است. امپریالیزم و ارتجاع اکثریت عظیم خلقهای جهان را به حاشیه نشینان تهی دست مبدل ساخته اند. در جهان حاضر بیشتر از یک میلیارد انسان با درآمد کمتر از دودالر در روز زندگی میکنند. در این جهان کمتر از 2% ثروتمندان بیشتر از 98% دارایی کره زمین را در اختیار دارند. عاید سالیانه یکی از این ثروتمندان بیشتر از محصولات ناخالص ملی کشور های مانند افغانستان، چاد، نیپال و بوتان میباشد. در این جهان مشتی از گفتارهای امپریالیست خود را "جامعه بین المللی" مینامند و سازمان ملل متحد و شورای امنیت آن را به مرجع مشروعیت دهی جنگ های تجاوزی، لشکر کشی های رهنزانه و چپاولگری های دزدانه مبدل ساخته اند. آنها در جستجوی سود دل کوه هارامی شگافند، دریاها را به خشکه مبدل میسازند، دشت و دمن را ویران میکنند، جنگل ها را از بین میبرند. دولتهای مستقل ملی را برمی اندازند، مزدوران وابسته شان را بر ملل مختلف مسلط میسازند، قوانینی را که خود در روابط ملل وضع کرده اند، نقض و برای برانداختن بساط مزدوران شان لشکر کشی میکنند. آنها با تولید مواد زهری و ریختن بازمانده تولیدات صنایع شان در دامن مادر طبیعت، عملاً به مبارزه با حیات در روی زمین دست میزنند. گازات سمی ای که نظام پوسیده و فرتوت تولیدی آنها تولید میکنند، در فضا متراکم گردیده، نتها خشکسالی ها را بار آورده، بلکه موجب برهم خوردن ترکیب طبیعی اتمسفر زمین گشته است. این تغیر اقلیم پایبای مناسبات تولید سرمایه داری حرکت و بطور فزاینده بسوی تغیر دایمی اقلیم کره زمین سیر میکند. نتیجه آن محض نابودی چندین هزار نوع جانور و گیاه در روی زمین نبوده بلکه به فنای حتمی حیات می انجامد. این نظام به این طریق؛ تنها دشمن طبقه کارگر و خلقهای جهان نه، بلکه دشمن هستی و حیات بر روی کره زمین میباشد.

یگانه راهی که میتوان انسان را از چنگال این نظام یعنی از زنجیرهای استثمار و ستم و طبیعت را از نابودی نجات داد، راه سرنگونی قهری آنست. فقط از این طریق است که میتوان تغیرات بنیادی اقتصادی- سیاسی سزاوار حیات و اعتلای زندگی انسان و تعادل زیست موجودات طبیعت را بوجود آورد. این یک امر ممکن و کار قابل انجام دادن است. طبقه کارگر اینکار را تاکنون سه مرتبه انجام داده است. اولین بار در سال 1871 در کمون پاریس نشان داد که این دیوار پوسیده باتکان دادن فرومی ریزد. در سال 1917 آنرا عملاً آنرا تکان داده و در یک ششم کره زمین فرود آورد. طبقه کارگر اینبار نشان داد که عالیترین آلترناتیف پیشرو، پویا سازنده ایرا برای آن دارد. از 1917 تا 1954 هنگامیکه طبقه کارگر رهبری جامعه را در اتحاد شوروی در دست داشت، نه تنها بساختن سوسیالیزم در زیر رگبار آتش امپریالیزم و فاشیزم سرمایه داری دست زد، بلکه تعادل رابطه انسان و طبیعت را نیز حفظ نمود. شکست فاشیزم لجام گسیخته بدست ارتش پرولتاریای اتحاد شوروی ثبوت کرد که تنها از موضع تاریخی بر ترو تکامل یافته تری میتوان نیروهای نظام عقیمانده را ولو هر چه ویرانگر و وحشی باشند، شکست داد. طبقه کارگر در سال 1949 خلق چین را از طریق جنگ خلق، به پیروزی رسانید. تحت رهبری این

طبقه، خلق چین توانست که چین کهن نیمه مستعمره- نیمه فنودالی و تحت سلطه امپریالیزم رابه چین آزاد، سربلند و بپایان رساند. طبقه کارگر در چین صد هاد میلیون دهقان و کارگر را در مقابله بارهروان سرمایه داری در چین بسیج کرده و انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی رابراه انداخت. انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی شناخت مارا از طبیعت و جامعه طی این جهش بزرگ بالابرده و تاکتیک و استراتژی انقلاب پرولتری را غنابخشیده و تکامل داد.

این یک حقیقت است که این انقلابات امروز شکست خورده و دست آوردهای آن از جانب ارتجاع و امپریالیزم به زیر خروارها اتهام و انکار، مدفون گشته اند. ولی این شکست هافقط شکست های گذرا و مقطعی اند. این ها عقب نشینی هایی اند که نیروهای دشمن به یورش های انقلابی وارد آورده اند. اینها راباید بمثابه مشکلات حرکت عراده تاریخ با وزن گران بار اجتماعی در سربالائی جاده زمان خواند، نه شکست. زیرا مادامیکه بین نیروهای مولده و تودیع تولید، تضاد وجود داشته باشد این نبرد ادامه خواهد داشت. حل این تضاد با شکست انقلابات نیروهای مولده ممکن نیست. به این دلیل امپریالیزم و ارتجاع هیچ زمانی برنده این جنگ نیستند و نخواهند بود.

ما امروز درفش های سرخ مارا در میدانها، خیابانها و کوچه های مختلف شهرهای مختلف دنیابه اهتزاز در می آوریم تا به امپریالیزم و ارتجاع بگوئیم که کمونیزم نمرده و نخواهد مرد. قرن 21 ام، قرن مبارزه برای کمونیزم است. در این قرن؛ طبقه کارگر جهان باحدت و شدت بیشتری با امپریالیزم برخورد خواهد کرد. این قرن، قرن جنگ خلق است، زیرا فقط از این طریق میتوان بساط استثمار و استثمارگری سرمایه داری را جمع و جامعه طبقاتی را در موزیم تاریخ گذاشت. ما با اعتماد به درک قوانین طبیعت یعنی شناخت درست انسان از جهان و جامعه، معتقدیم که این نظام آخرین نفس هایش را در انحنای تاریخ میگذراند و به همین دلیل فریاد میزنیم که کارگران و خلق های جهان متحد شوید، از هاف و هوف این ببر کاغذی نهراسید، جرانت پیکار را در خود پرورش دهید، این هیولامریض، ناتوان و از کار افتاده است. برخیزید! آخرین ضربات را بر پیکر گندیده آن وارد کنید! نگذارید این هیولا از بستر بیماری برخیزد!

**زننده باد کمونیزم !**

**به پیش بسوی تاسیس حزب کمونیست افغانستان !**

**اول ماه مه 2009 را به روز اول فعالیت انقلابی تبدیل کنید!**

مانویست های افغانستان

اول ماه می 2009

P.O. Box 1  
STATION H  
MONTREAL QUEBECK  
H3G 2K5  
CANADA  
[Shoresh2008@gmail.com](mailto:Shoresh2008@gmail.com)  
[www.shoresh.eu](http://www.shoresh.eu)